بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين وآله وصحبه أجمعين وبعد:

مسأله‌ی معیت و قرب الله ﷻ یکی از مسائل اعتقادی است که از قدیم بین علمای اهل سنت و اهل بدعت اختلاف نظر وجود داشته است و برای این که حقیقت موضع و موقف اهل سنت و سلف این امت در مقابل این دو وصف واضح و روشن گردد این مطالب را با نقل قول‌هایی از سلف بیان نموده‌ام.

جزوه‌ای با عنوان: **"الله با ماست"** نوشته‌ی ابوشعیب شجاعی در موضوع بررسی صفت معیت الله ﷻ هم اکنون به دستم رسیده که ایشان نقل قول‌هایی در این جزوه از اهل علم ذکر کرده بودند که نیاز به تبیین و توضیح و دارند.

این توضیحات به ترتیب و شرح زیر می‌باشند:

مسأله اول: این که بعضی از اصطلاحات اگر در آن برداشت نادرست اعتقادی یا تعارضی با اعتقاد صحیح و درست از قرآن و سنت نداشته باشد استفاده و استعمال آن واژه مشکلی ندارد.

مثلا: واژه یا کلمه‌ی "ذات" که به جای "نفس" که در قرآن نسبت به الله ﷻ آمده اگر استفاده شود مشکلی ندارد؛ چنان‌چه الله ﷻ می‌فرماید: **{وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ}** : (الله متعال شما را از خودش بر حذر می‌دارد).

به جای "نفس" در آیه‌ی سابق می‌شود از واژه ی "خود" یا "ذات" استعمال کرد، و مقصود از نفس یا ذات همان وجود مستقل و مجزای الله ﷻ از مخلوقات است، که می‌شود از واژه "چیز" نیز استفاده کرد، یعنی آن چیزی که غیر از چیزهای مخلوق است؛ چنان‌چه الله ﷻ می‌فرماید: **{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ}**: (بگو چه "چیز" در گواهی بزرگتر است؟ بگو الله متعال).

و این‌که الله ﷻ بر عرش مستوی و متعالی شده و قرار دارد و مخلوقات در زیر عرش قرار گرفته‌اند محل اتفاق نزد اهل سنت است، و صدها آیات قرآن بر این مسأله دلالت دارند که صریح‌ترین آنها فرموده‌ی الله ﷻ **{الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى}** است.

و بدون هیچ شک و تریدی الله ﷻ مخلوقات را نه در درون خویش و نه بیرون از خودش آنان را آفریده و سپس در آنها حل شده، بلکه الله ﷻ بوده و قبل از او چیزی وجود نداشته و بعد چیزها و مخلوقات را مجزا آفریده است، چنان‌چه در حدیث صحیح نزد بخاری در صحیحش شماره

۶۸۹۲ آمده که رسول الله ﷺ می‌فرماید: ((**كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ**)) : (الله ﷻ بوده و قبل از او چیزی نوده، و عرش او بر روی آب بوده، سپس آسمان ها و زمین را آفرید).

امام ابن تیمیه در فتاوی ۵/۵۰۰ می‌گوید: ((لكن لم يقل أحد منهم: إنَّ **نفس ذاته** قريبة من كلِّ شيء، وهذا المعنى يُقرِّ به جميع المسلمين، من يقول: إنَّه فوق العرش، ومن يقول: إنَّه ليس فوق العرش)).

ترجمه: (لکن کسی از آنها نگفته که: نفس ذات الله ﷻ به هر چیزی نزدیک است —یعنی: این که کنار مخلوقات خود بر روی زمین باشد–، و این معنا را تمامی مسلمانان قبول دارند، چه کسانی که می‌گویند: الله ﷻ بالای عرش است، و چه کسانی که می‌گویند: الله ﷻ بالای عرش نیست).

مسأله دوم: این که به اجماع و اتفاق اهل سنت و سلف، الله ﷻ بر عرش مستوی بوده و مباین و جدا از مخلوقات خویش می‌باشد.

امام ابن بطه عکبری در کتاب الابانه ۳/۱۳۶ می‌گوید: (وأجمع المسلمون من الصحابة والتابعين وجميع أهل العلم من المؤمنين أنَّ الله تبارك وتعالى على عرشه فوق سماواته بائن من خلقه وعلمه محيط بجميع خلقه لا يأبى ذلك ولاينكره إلا من انتحل مذاهب الحلولية وهم قوم زاغت قلوبهم واستهوتهم الشياطين فمرقوا من الدين.

وقالوا: إنَّ الله ذاته لا يخلو منه مكان؛ فقالوا إنَّه في الأرض كما هو في السماء وهو بذاته حال في جميع الأشياء، وقد أكذبهم القرآن والسنة وأقاويل الصحابة والتابعين من علماء المسلمين).

ترجمه: (مسلمانان از صحابه و تابعین و تمامی اهل علم از مؤمنین اتفاق نظر دارند بر این که الله ﷻ بر عرش بالای آسمانها و جدا از مخلوقات خویش می‌باشد، و علم الله متعال تمامی مخلوقات را احاطه کرده است؛ و این مسأله را جز کسی که مذهب حلولیت برای خودش برگزیده، انکار و رد نکرده است، و این‌ها کسانی هستند که قلب آنها منحرف گشته و شیاطین آنان را گمراه ساخته اند و از دین خارج شده‌اند.

و این ها می‌گویند: ذات الله متعال از جایی خالی نمی‌باشد؛ و گفته‌اند: الله متعال چنان‌چه در آسمان است بر روی زمین نیز می‌باشد، و الله ﷻ در تمامی مخلوقات حل گشته است، و این گفته‌ی آنان را قرآن و سنت و اقوال صحابه و تابعین از علمای مسلمانان تکذیب می‌کند).

عدم اثبات صفت "علو" برای الله ﷻ منجر می‌شود، که ما قائل به خدایان متعدد یا مجزا باشیم و یا در جاهای آلوده نیز باشد... و یا اینکه قائل به این باشیم که الله ﷻ نه داخل دنیاست نه خارج از آن، و نه بالا و نه هم پایین، که لازمه اش تعطیل محض و تشبیه الله ﷻ به معدومات و ممتنعات است.

بعضی برای اثبات وجود الله ﷻ در همه جا به این آیات استناد کرده‌اند:

١- {**وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ**}: (و اوست الله معبود در آسمانها و برروی زمین، نهان شما و آشکار شما را می‌داند، و آنچه به دست می‌آورید و انجام می‌دهید را می‌داند).

٢- {**وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ**}: (و او کسی است که در آسمان معبود است، ودر زمین "نیز" معبود است، و او حکیم داناست.).

محل اشکال اینجا بوده که بعضی بین اله و رب فرق نگذاشته‌اند، اله که بر وزن فعال بوده به معنای مفعول یعنی مألوه و معبود است، اما رب از تربیت و پرورش و تدبیر است که لازمه خلق و آفرینش است.

در این آیات بحث از آفریدگار نیست، بلکه بحث از معبودی بوده که بر روی زمین پرستیده می‌شود نه این که وجود دارد؛ و این که الله ﷻ به عنوان آفریدگار و پروردگار خالق و آفریننده‌ی جهان بوده محل اتفاق بین مسلمانان و مشرکین است، چنان‌چه الله ﷻ می‌فرماید: {**قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٨٦) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**}: (بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه، و پروردگار عرش عظیم است؟ * خواهند گفت: از آنِ الله است؛ بگو: آیا از او نمی ترسید؟).

پس مشرکین الله ﷻ بر این مبنا که آفریدگار و خالق است را قبول داشته‌اند، و اشکال آنها در یکتا قرار دادن الله ﷻ در پرستش و عبودیت بوده است، که الله ﷻ از زبان مشرکین می‌فرماید: {**أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ**}: (آیا همه‌ی معبودها را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیز عجیبی است).

در نتیجه: اله در آیات سابق وفق زبان عرب معبود بوده که در آسمان و بر روی زمین پرستیده می‌شود، نه پروردگاری که در آسمان و بر روی زمین وجود دارد.

مسأله سوم: این‌که ما در نصوص قرآن دو نوع معیت داریم که علماء به آن اشاره کرده‌اند.

امام ابن القیم رحمه الله گوید: (وغاية ما تدلُّ "مع" المصاحبة والموافقة والمقارنة في أمر من الأمور، وذلك الاقتران في كلِّ موضع بحسبه يلزمه لوازم بحسب متعلقه،... فمعية الله تعالى مع عبده نوعان عامة وخاصة وقد اشتمل القرآن على النوعين وليس ذلك بطريق الاشتراك اللفظي بل حقيقتها ما تقدم من الصحبة اللائقة)[1].

ترجمه: (و آن‌چه "معیت" بر آن دلالت دارد: همراهی و موافقت و قرین بودن در امری از امور است، و این قرین بودن در هر جایی لوازم خودش را بر حسب متعلقات خودش در بر دارد،... و معیت الله با بنده‌اش دو نوع است: عام وخاص؛ و قرآن شامل هر دو نوع است و این از باب اشتراک در لفظ نمی‌باشد، بلکه حقیقت آن همراهی لائقی است که قبلا بیان شده است).

منظور امام ابن القیم از معیت عام همان همراهی با علم و شنیدن و دیدن است و منظور او از معیت خاص همراهی با علم و شنیدن و دیدن و نصرت دادن است که ان شاء الله با تفسیرات امام ابن جریر طبری رحمه الله توضیح خواهم داد.

امام ابن رجب در فتح الباري ۲/۳۳۱-۳۳۲ رحمه الله گوید: (ولم يكن أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يفهمون من هذه النصوص غير المعنى الصحيح المراد بها، يستفيدون بذلك معرفة عظمة الله وجلاله واطلاعه على عباده وإحاطته بهم وقربه من عابديه وإجابته لدعائهم، فيزدادون به خشية لله وتعظيماً وإجلالاً ومهابة ومراقبة واستحياء ويعبدونه كأنهم يرونه.

ثمَّ حدث بعدهم من قلَّ ورعه وانتكس فهمه وقصده، وضعفت عظمة الله وهيبته في صدره وأراد أن يرى الناس امتيازه عليهم بدقة الفهم وقوة النظر، فزعم أنَّ هذه النصوص تدلُّ على أنَّ الله بذاته في كل مكان كما حكى ذلك طوائف من الجهمية والمعتزلة ومن وافقهم، تعالى عما يقولون علواً كبيراً.

وهذا شيء ما خطر لمن كان قبلهم من الصحابة رضي الله عنهم، وهؤلاء ممن يتبع ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله، وقد حذر النبي صلى الله عليه وسلم منهم في حديث عائشة الصحيح المتفق عليه.

وتعلقوا أيضًا بما فهموه بفهمهم القاصر مع قصدهم الفاسد بآيات في كتاب الله تعالى مثل قوله

---

(۱) مختصر صواعق مرسلة تأليف امام ابن القيم ۳/۱۲٤٦.

تعالى: {**وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ**} وقوله: {**مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ**}.

فقال من قال من علماء السلف حينئذ إنَّما أراد أنَّه معهم بعلمه وقصدوا بذلك إبطال ما قال أولئك ممَّا لم يكن أحد قبلهم قاله ولا فهمه من القرآن.

وممَّن قال: أنَّ هذه المعية بالعلم مقاتل بن حيان، وروي عنه أنَّه رواه عن عكرمة، عن ابن عباس. وقاله الضحاك، قال: الله فوق عرشه، وعلمه بكلِّ مكان. وروي نحوه عن مالك وعبد العزيز الماجشون والثوري وأحمد وإسحاق وغيرهم من أئمة السلف.

وروى الإمام أحمد: ثنا عبد الله بن نافع، قال: قال مالك: الله في السماء، وعلمه بكلِّ مكانٍ. ورُوِيَ هذا المعنى عن علي وابن مسعود رضي الله عنهما أيضًا. وقال الحسن في قوله تعالى: {**إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ**}، قال: علمه بالناس.

وحكى ابن عبد البر وغيره إجماع العلماء من الصحابة والتابعين في تأويل قوله تعالى: {**وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ**}، أنَّ المراد علمه، وكل هذا قصدوا به رد قول من قال إنَّه تعالى بذاته في كلِّ مكان).

ترجمه: (اصحاب رسول الله ﷺ مفهوم این نصوص را بر خلاف معنای صحیح آن برداشت نمی‌کردند، از این نصوص شناخت عظمت الله ﷻ و با شکوه بودن و مطلع و آگاه بودن بر بندگان و احاطه کردن و نزدیکی به عبادت‌کاران و اجابت دعای آنان برداشت می‌کردند، و با این برداشت بر ترس و خشیت آنان از الله ﷻ و تعظیم و با شکوه دانستن و هیبت از وی و مراقبت و شرم آنان افزوده می‌شد، و چنان او را می‌پرستیدند که او را می‌بینند.

سپس بعد از اینها کسانی آمدند که کمتر پرهیزگار بوده‌اند، و فهم و قصد آنان واژگون شده، وعظمت و هیبت از الله ﷻ در سینه آنان ضعیف‌تر شده، و خواستار این بوده که مردم او را در فهم و استدلال قوی‌تر و داناتر از خود بدانند، و ادعا کرده که آن نصوص دلالت بر این دارد که الله ﷻ در همه جا وجود دارد، چنانچه از گروهی از جهمیه و معتزله و موافقین آنان نقل شده است، و الله ﷻ از این سخنان بری و پاک و منزه و متعالی بوده است.

واین چنین برداشتی را قبل از آنان صحابه رضی الله عنهم نداشته‌اند، و اینان کسانی هستند که به دلخواه خویش از آیات متشابه برای فتنه جویی و گمراهی مردم یا ایجاد تحریف در تفسیر آیات پیروی می‌کنند، و رسول الله ﷺ چنانچه در حدیث عایشه رضی الله عنها در صحیح بخاری و

مسلم آمده از اینها هشدار و تحذیر داده است.

و با آن برداشت اشتباه و قصد نادرستی که داشته‌اند به آیاتی از قرآن استدلال کرده‌اند، همچون فرموده الله متعال: {وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}: (وهر جا که باشید او با شماست)، وفرموده‌اش: {مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ}: (هیچ نجوا و سخني میان سه نفر نباشد، مگر آن که الله متعال چهارمین آنهاست).

این جا بود که از علمای سلف کسانی آمدند و گفتند: که الله متعال با علمش با ماست، و هدف آنان باطل ساختن شبهه کسانی بود که قبل از آنان کسی نگفته و از قرآن برداشت نکرده بود.

و از جمله کسانی –از سلف– که گفته‌اند این معیت و همراهی با علم است: مقاتل بن حیان می‌باشد، و از وی روایت شده که این تفسیر را از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است، و همچین ضحاک گفته: الله بالای عرش است، و علم وی همه جا هست. و اینچنین نیز از امام مالك و عبد العزیز الماجشون و ثوري و أحمد و إسحاق و دیگران از امامان سلف نقل شده است.

و امام احمد از عبد الله بن نافع از مالک نقل کرده که گفته است: الله بالای آسمان هاست، و علم وی در همه جا هست. و بدین معنا نیز از علی و ابن مسعود رضی الله عنهما روایت شده است. و امام حسن بصری در مورد تفسیر فرموده الله سبحانه و تعالی {إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ}، گوید: "با علمش مردم را احاطه کرده است".

و امام ابن عبد البر و دیگران اجماع علماء از صحابه و تابعین در تفسیر و تأویل فرموده‌ی الله متعال: {وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ} گفته‌اند: منظور علم الله سبحانه و تعالی است، و با این چنین تفسیری خواسته‌اند که بر کسانی که گفته‌اند الله سبحانه و تعالی با ذات خویش همه جا هست رد دهند).

این چنین اعتقاد اهل سنت در مورد معیت بوده، اما جهمی‌ها باورهای دیگری داشته‌اند که امام ابن تیمیه از آنان نقل می‌کند. به عنوان مثال:

١- امام ابن تیمیه رحمه الله در فتاوی ١٢٢/٥ از جهمیه و کسانی که هیچ وصفی را برای الله سبحانه و تعالی قبول ندارند نقل می‌کند که می‌گویند: (لا هو داخل العالم ولا خارجه، ولا حالاً فيه، ولا فوقه ولا تحته، ولا مباين له، ولا محايث له، وليس في مكان من الأمكنة).

ترجمه: (الله سبحانه و تعالی نه در داخل دنیا هست و نه در خارج از آن، و نه هم در آنان حل

می‌باشد، و نه بالای آنها و نه پایین، و نه هم از آنان جداست، و نه هم در داخل آنان هست، و در هیچ جایی وجود ندارد).

۲- امام ابن تیمیه رحمه الله در فتاوی ۱۲۳/۵ از حلولی‌ها و کسانی که الله سبحانه وتعالی را در همه چیز حل می‌دانند نقل می‌کند که می‌گویند: (إنَّ الله بذاته في كل مكان، وإنه عين وجود المخلوقات).

ترجمه: (الله سبحانه وتعالی با ذات خویش همه جا وجود دارد، و وجود مخلوق خود خالق است).

امام ابن عثیمین رحمه الله در "القواعد المثلی" ص ۱۱۳ گوید: این مذهب -قدمای جهمیه- باطل و منکر است و سلف در بطلان و منکر بودن این گفته اتفاق نظر دارند.

۳- امام ابن تیمیه رحمه الله در فتاوی ۲۹۹/۲ از اهل تصوف نقل می‌کند گویند: (أنَّ الله بذاته فوق العرش وهو بذاته في كل مكان).

ترجمه: (الله سبحانه وتعالی با ذات خویش بالای عرش است و با ذاتش همه جا وجود دارد).

امام ابن عثیمین رحمه الله در "القواعد المثلی" ص ۱۱۳ گوید: اینها ادعا دارند: که ظاهر نصوص را در معیت و علو گرفته‌اند، و اینها دروغ گفته‌اند و گمراه شده‌اند، زیرا نصوص معیت مقتضای ادعای آنان نیست...

اما انواع معیت و همراهی الله سبحانه وتعالی با بندگانش در قرآن:

اول: معیت عام با علم و شنیدن و دیدن:

۱- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله سبحانه وتعالی {هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}، گوید: ({وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}، يقول: وهو شاهد لكم أيها الناس أينما كنتم يعلَمُكم، ويعلم أعمالكم، ومُتَقَلَّبكم ومثواكم، وهو على عرشه فوق سماواته السبع)[۲].

ترجمه: ("و او با شماست هر جا که باشید"، گوید: ای مردم هر جا باشید الله سبحانه وتعالی شما را می‌بیند، و از شما آگاه است، و از اعمال شما آگاه است، و به تحرکات و خواب شما آگاه است، و او بر عرش خود بالای آسمان هفتم قرار دارد).

۲- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله سبحانه وتعالی {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

(۲) تفسير طبري ۳۸۶/۲۲-۳۸۷.

الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}، گوید: ({إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ}، بمعنى: أنَّه مشاهدُهم بعلمِه، وهو على عرشه)[3].

ترجمه: ("مگر این که او چهارمین آنهاست"، بدین معنا که: با علم خود به آنها آگاه است، و او بر عرش خود قرار دارد).

۳- امام طبری در تفسیر فرموده الله ﷻ {يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا}، گوید: ({وَهُوَ مَعَهُمْ}، يعني: والله شاهدُهم {إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ})[4].

ترجمه: ("او با آنهاست"، یعنی: الله ﷻ آنها را میبیند، "زمانی که در جلسات شبانه سخنانی که نزد الله ﷻ ناپسند است را تدبیر میکنند").

دوم: معیت خاص با علم و شنیدن و دیدن همراه با نصرت دادن و تأیید کردن:

۱- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ}، گوید: (وأمَّا قوله: {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ}، فإنَّ تأويله: فإنَّ الله نَاصرُه وظَهيرهُ وراضٍ بفعله، كقول القائل: "افعل يَا فلان كذا وأنا معك"، يعني: إنِّي ناصرُك على فعلِك ذلك ومُعينُك عليه)[5].

ترجمه: (و اما فرمودهی الله ﷻ "الله صابرین را همراهی میکند"، تفسیرش چنین است که: الله ﷻ او را نصرت و یاری میدهد و از رفتارش راضی است، چنان چه گفته میشود: "ای فلانی آن کار را انجام بده و من با تو هستم"، یعنی: من تو را در این فعل نصرت خواهم داد و به تو بر آن کار کمک خواهم کرد).

۲- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا}، گوید: (يقول: إذ يقول رسولُ الله لصاحبِه أبي بكر، {لَا تَحْزَنْ}، وذلك أنَّه خافَ من الطَّلَب أن يعلموا بمكانِهما، فجزع من ذلك، فقال له رسول الله ﷺ: {لَا تَحْزَنْ}، لأنَّ الله معنا والله ناصِرُنا، فلن يعلم المشركون بنا ولن يَصِلوا إلينا)[6].

(۳) تفسیر طبري ۲۲/۴۶۸.

(۴) تفسیر طبري ۷/۴۷۱-۴۷۲.

(۵) تفسیر طبري ۲/۶۹۷-۶۹۸.

(۶) تفسیر طبري ۱۱/۴۶۴.

ترجمه: (گوید: زمانی که رسول الله ﷺ به صاحب و یار خود ابوبکر رضی الله عنه گفت: "اندوهگین مباش"، زیرا ترسید که کسانی که در جست و جوی آنها هستند از جایگاه آنان مطلع و آگاه شوند، پس ابوبکر را هراس برداشت، سپس رسول الله ﷺ به او فرمود: "اندوهگین مباش"، زیرا الله ﷻ با ماست و ما را نصرت خواهد داد، و مشرکین از جای ما آگاه نخواهند شد، و به ما نخواهند رسید).

۳- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى}، گوید: (قال اللهُ لموسى وهارون: {لَا تَخَافَا} فرعونَ {إِنَّنِي مَعَكُمَا} أعينُكما عليه، وأنصرُكما {أَسْمَعُ} ما يَجري بينَكما وبينَه، فأُفْهِمُكما ما تُحاوِرانه به، {وَأَرَى} ما تفعلان ويَفعلُ، لا يخفى عليَّ من ذلك شيءٌ)[۷].

ترجمه: (الله ﷻ به موسی و هارون گفت: از فرعون "نترسید"، من با شما هستم و شما را یاری و نصرت خواهم داد، و سخن میان شما و او را خواهم "شنید"، و آن چه را برای گفتگو با او نیاز دارید به شما خواهم فهماند، و آن چه را انجام می‌دهید و -فرعون- انجام می‌دهد خواهم دید، چیزی از آنها بر من پنهان نمی‌ماند).

مسأله چهارم: وصف قرب نیز همچون معیت به دو معنا در قرآن آمده است:

مورد اول قرب عام:

۱- امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}، گوید: ({الظَّاهِرُ} يقول: وهو الظّاهر على كلِّ شيء دونه، وهو العالي فوق كلِّ شيء، فلا شيء أعلى منه. {الْبَاطِنُ}، يقول: وهو الباطن جميعَ الأشياء، فلا شيء أقربُ إلى شيءٍ منه[۸]، كما قال: {وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ}...)[۹].

ترجمه: ("الظاهر" گوید: بر هر چیزی که پایین‌تر از خودش هست ظاهر است، و او بر هر چیزی متعالی وبالاست، و هیچ چیزی بالاتر از او نیست؛ {الْبَاطِنُ}، گوید: و او

---

(۷) تفسیر طبري ۷۷/۱٦.

(۸) این تفسیر طبری بر گرفته شده از دعای رسول الله ﷺ به هنگام خواب است که می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَمُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، **وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ**، اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»، تخریج مسلم در (كتاب الذكر والدعاء والتوبة والاستغفار، بَاب مَا يَقُولُ عِنْدَ النَّوْمِ وَأَخْذِ الْمَضْجَعِ، شماره ٤٨٩٥).

(۹) تفسیر طبري ۳۸۵/۲۲.

باطن همه چیز است، و چیزی از چیزی نسبت به همدیگر از وی نزدیکر نیست، چنان چه الله ﷻ می‌فرماید: {وما از رگ گردن به او –یعنی انسان– نزدیک‌تر هستیم}).

این چنین تفسیری از قرب نیز امام ابن بطه در الابانه ۱۵۸/۷ از امام اسحاق بن راهویه نقل می‌کند که گوید: (و هر جا باشی الله ﷻ از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است، و او ﷻ از مخلوقات خویش مباین و جداست..).

این چنین سخنی نیز امام ابن تیمیه در کتاب درء التعارض ٦٧/٤ دارد که گوید: (العليُّ في دُنُوِّه، القريبُ في عُلُوِّه): (به هنگام نزدیک شدنش ﷻ به مخلوقاتش در علو و بالا قرار دارد، و از آن بالا به مخلوقاتش نزدیک است).

منظور این ائمه رحمهم الله این بوده که الله ﷻ چون عظیم و بزرگ بوده مخلوقات چیزی در مقابل او حساب نمی‌شوند که ما بخواهیم برای آنها از الله ﷻ فاصله در نظر بگیریم.

و در حدیث صحیح نزد بخاری در صحیحش شماره ۶۸۹۰ و مسلم شماره ۵۰۰۱ از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت است که فرموده‌اند: ((يَأْخُذُ اللَّهُ ﷻ سَمَاوَاتِهِ وَأَرَضِيهِ بِيَدَيْهِ، فَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ وَيَقْبِضُ أَصَابِعَهُ وَيَبْسُطُهَا، أَنَا الْمَلِكُ)): (الله ﷻ آسمان‌ها و زمین را با دستان خویش می‌گیرد، سپس می‌گوید: من الله هستم، و انگشتان خویش را باز می‌کند و می‌بندد،–ومی‌گوید:– من ملک و صاحب –آسمان‌ها و زمین– هستم).

و این حدیث مصداق این آیه است که الله ﷻ می‌فرماید: {وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ} : (و آنها –یعنی: مشرکین– الله را چنان‌که سزاوار بزرگی اوست نشناختند، در حالی که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست، و آسمان‌ها درهم پیچیده در دست راست اوست، او منزه و برتر است از آنچه شریک او می پندارند).

۲– امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ}، گوید: (وقولُه: {وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ}، يقولُ: وأخَذَهُمُ اللهُ بعذابِه من مَوضِعٍ قَرِيبٍ، لأنَّهم حيثُ كانوا مِنَ اللهِ قَرِيبٌ، لا يَبْعُدُونَ عَنه)[۱۰].

ترجمه: (و فرموده‌ی الله ﷻ "و از جای نزدیکی گرفته شوند"، می‌گوید: الله ﷻ از جای نزدیکی با عذاب خویش آنان را گرفت، زیرا آنان هر جا باشند به الله ﷻ نزدیک است و از او دور نیستند).

۳– امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله ﷻ {قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ

(۱۰) تفسير طبري ۳۱٤/۱۹.

اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ}، گوید: (يقول تعالى ذكرُه: قل يا محمدُ لقومِك:... وقوله: {إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ} يقول: إنَّ ربي سميعٌ لما أقول لكم، حافظٌ له، وهو المجازي لي على صدقي في ذلك، قريبٌ منِّي، غيرُ بعيدٍ فيتعذَّرَ عليه سَماعُ ما أقول لكم، وما تقولون، وما يقوله غيرُنا، ولكنَّه قريبٌ من كلِّ متكلِّمٍ، يَسمعُ كلَّ ما ينطِقُ به، وهو {أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ})[11].

ترجمه: (الله ﷻ می‌گوید: ای محمد به قوم خودت بگو... و فرموده‌اش: "او می‌شنود و نزدیک است"، می‌فرماید: پروردگارم می‌شنود آن چه به شما می‌گویم، و آن را حفظ می‌کند –با نوشتن فرشتگان–، و در ازای راستگویی‌ام به من پاداش می‌دهد، و به من نزدیک است، از من دور نیست که از شنیدن آن چه می‌گویم و می‌گویید و آن چه دیگران می‌گویند عاجز بماند، بلکه به هر سخنگویی نزدیک است، و هر چه را که نطق می‌کند می‌شنود، "و از رگ گردن به او –یعنی انسان– نزدیک‌تر است").

چنان چه از این تفسیر برداشت می‌شود این است که: این نوع نزدیک بودن عموم دارد، یعنی: قرب همان نزدیک بودن علم الله ﷻ به بندگانش است؛ امام ابن تیمیه در فتاوی ۵۰۰/۵ می‌گوید: ((إنَّه قريب من كلِّ شيء، بمعنى العلم والقدرة؛ فإنَّ هذا قد قاله بعض السلف) : (الله ﷻ به هر چیز نزدیک است، به معنای علم و قدرتش؛ و این چنین تفسیری را بعضی از سلف گفته‌اند).

امام ابن بطه در الابانه ۱۵۸/۷ از امام احمد رحمه الله نقل می‌کند که سؤال شد: (حيث سُئل عَنْ رَجُلٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: {مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ}، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: (قَدْ تَجَهَّمَ هَذَا، يَأْخُذُونَ بِآخِرِ الْآيَةِ، وَيَدْعُونَ أَوَّلَهَا: {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ}: الْعِلْمُ مَعَهُمْ، وَقَالَ فِي ق: {وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ}، فَعِلْمُهُ مَعَهُمْ).

ترجمه: (از مردی سؤال شد که گوید: الله ﷻ با ماست، و این آیه را تلاوت کرده: {هیچ نجوا و سخنی میان سه نفر نباشد، مگر آن که الله متعال چهارمین آنهاست}، امام احمد گفت: (این فرد جهمی شده، آخر آیه را می‌گیرند، و اول آیه را رها می‌کنند: {مگر ندیده‌ای که الله ﷻ آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است می‌داند، وهیچ نجوا و سخنی میان سه نفر نباشد، مگر آن که الله متعال چهارمین آنهاست}، الله ﷻ با علم خویش با آنان است، و در سوره‌ی ق فرموده است: {وچیزی را که نفسش به او وسوسه

(۱۱) تفسير طبري ۳۰۸/۱۹.

می کند می دانیم، وما از رگ گردن به او نزدیکتریم}، پس علم او با آنهاست).

این چنین تفسیری نیز در حدیث صحیح نزد امام بخاری در صحیحش شماره ۲۷۸۷ آمده است، که ابو موسی اشعری گوید: ((كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَّلْنَا وَكَبَّرْنَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ، وَلَا غَائِبًا، إِنَّهُ مَعَكُمْ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ)) : (همراه رسول الله ﷺ بوديم؛ و هرگاه به زمین همواری می‌رسیدیم با صدای بلند "لا اله الا الله و "الله اكبر" می‌گفتیم، رسول الله ﷺ فرمودند: "ای مردم شکیبا باشید و بر خود سخت نگیرید، زیرا شما کر و غایبی را صدا نمی‌زنید، او با شماست، او می‌شنود و نزدیک شماست").

مورد دوم: قرب خاص:

۱–امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله سبحانه و تعالی {إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ}، گوید: (يقول: إن رَبِّي قريب ممَّن أخلص له العبادةَ، ورَغِبَ إليه في التوبة، مجيبٌ له إذا دَعاه)[۱۲].

ترجمه: (گوید: الله سبحانه و تعالی نزدیک است به آن که او را خالصانه بپرستد، و در توبه‌اش به سوی او بیاید، و اگر او را در دعای خود خواست اجابتش می‌کند).

۲–امام طبری رحمه الله در تفسیر فرموده الله سبحانه و تعالی {وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ}، گوید: (يعني بذلك جلَّ ثناؤه: وإذا سَألك يا محمدُ عبادي عَنِّي: أين أنا؟ فإنِّي قريبٌ منهم أسمع دُعاءهم، وأجيب دعوة الداعي منهم)[۱۳].

ترجمه: (مقصود الله سبحانه و تعالی چنین است که: ای محمد اگر بندگانم از من سؤال گرفتند، که من کجا هستم؟، پس من نزدیک آنان هستم و دعای آنان را می‌شنوم، و اگر کسی از آنان در دعای خود از من چیزی بخواهد برای وی استجابت می‌کنم).

امام ابن رجب رحمه الله در فتح الباری ۲/۳۳۳-۳۳۴ گوید: (وهذا كله يدل على أنَّ قرب الله من خلقه شامل لهم، وقربه من أهل طاعته فيه مزيد خصوصية، كما أنَّ معيته مع عباده عامة حتى ممَّن عصاه؛... وليس هذا القرب كقرب الخلق المعهود منهم، كما ظنَّه من ظنَّه من أهل الضلال، وإنَّما هو قرب ليس يشبه قرب المخلوقين...).

ترجمه: (و این‌ها بر این دلالت دارند که نزدیک شدن الله سبحانه و تعالی به مخلوقاتش شامل همه‌ی

---

(۱۲) تفسير طبري ۱۲/٤٥٤.

(۱۳) تفسير طبري ۳/۲۲۲.

آنهاست، و نزدیک شدنش به اهل طاعت خصوصیت و مزیت بیشتری دارد، همان‌طور که معیت و همراهی‌اش ﷻ با بندگانش عموم دارد، حتی با کسانی که از دستوراتش سرپیچی می‌کنند،... و این نوع نزدیک شدن همچون نزدیکی بندگان نسبت به چیزی نیست، چنان‌چه گمراهان گمان برده‌اند، بلکه این نوع نزدیک شدن همانند نزدیک شدن مخلوقات نیست).

هرچند در نصوص قرب دیگری نیز یاد شده و آن هم قرب بنده و قلبش نسبت به الله ﷻ، امام ابن تیمیه رحمه الله در فتاوی ۲۴۹/۵ گوید: (وأمَّا قرب الربِّ من قلوب المؤمنين وقرب قلوبهم منه فهذا أمر معروفٌ لا يُجهل، فإنَّ القلوب تَصعد إليه على قدر ما فيها من الإيمان والمعرفة والذكر والخشية والتوكل...).

ترجمه: (و اما قرب و نزدیکی پروردگار به قلب‌های مؤمنین و قرب قلب‌های آنان به او امری معروف و مشهوری است که بر کسی پنهان نیست، زیرا قلب‌ها به اندازه ایمان و شناخت و ذکر و خشیت و توکل به سوی الله ﷻ بالا می‌روند –یعنی: قلب آنها به الله ﷻ نزدیک می‌شود).

همچنین در فتاوی ۵۰۹/۵ می‌گوید: (فالمعنى المتفق عليه عندهم يكون بتقريبه قلب الداعي إليه، كما يقرب إليه قلب الساجد؛ كما ثبت في الصحيح: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»[١٤]، فالساجد يَقربُ الربُّ إليه فيدنو قلبَه مِن رَبِّه، وإن كان بَدَنُه على الأرض، ومتى قرب أحد الشيئين من الآخر صار الآخر إليه قريبًا بالضرورة، وإن قُدر أنَّه لم يصدر من الآخر تَحرُّكٌ بذاته، كما أنَّ من قَرُبَ من مكة قَرُبَت مكةَ منه).

ترجمه: (آن معنایی که میان آنها محل اتفاق بوده چنین است که: قلب کسی که دعا می‌کند به او نزدیک می‌شود، همان‌طور که قلب سجده‌گزار به او نزدیک می‌شود، چنان‌چه در حدیث صحیح آمده: "نزدیک‌ترین جایی که بنده به الله ﷻ است در حال سجده می‌باشد"؛ پس سجده‌گزار الله ﷻ به وی نزدیک می‌شود و قلبش به پروردگار نزدیک می‌گردد، هرچند بدن وی بر روی زمین است، زیرا قطعا هرگاه چیزی به چیز دیگری نزید می‌شود آن چیز نیز به آن نزدیک می‌گردد، هرچند اگر در نظر گرفته شود که دیگری در جای خود با ذات خود حرکت نکند، چنان‌چه کسی به مکه نزدیک شود، مکه نیز به او نزدیک می‌شود).

---

(١٤) تخریج مسلم در (كتاب الصلاة، بَاب مَا يُقَالُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، شماره ٧٤٩).

مسأله پنجم: توضیح و تبیین سخنان علامه ابن عثیمین رحمه الله:

آقای شجاعی در صفحه ۱۵ از جزوه معیت از امام ابن عثیمین رحمه الله چنین نقل می‌کنند: (آری برخی از محققین از علمای اهل سنت "معیت" را به ظاهرش بر حقیقتی که شایسته و مناسب الله متعال است تفسیر نموده‌اند، و گفته‌اند: این ممانعت ندارد که بودن الله متعال با ما حقیقی باشد، و بودن الله بر عرش نیز حقیقی باشد، همانگونه که الله متعال در میان هر دو در آیه سوره حدید جمع نموده است).

امام ابن عثیمین رحمه الله در "القواعد المثلی" ص ۱۱۷ و ۱۱۸ گوید: (وما أردت أنه مع خلقه سبحانه في الأرض، كيف وقد قلت في نفس هذه الكتابة كما ترى إنه سبحانه منزه أن يكون مختلطاً بالخلق أو حالاً في أمكنتهم وأنه العلي بذاته وصفاته وأن علوه من صفاته الذاتية التي لا ينفك عنها.

وقلت فيها أيضاً ما نصه بالحرف الواحد: "ونرى أن من زعم أن الله بذاته في كل مكان فهو كافر أو ضال إن اعتقده وكاذب إن نسبه إلى غيره من سلف الأمة وأئمتها" ا.هـ

ولا يمكن لعاقل عرف الله وقدره حق قدره أن يقول إن الله مع خلقه في الأرض. وما زلت ولا أزال أنكر هذا القول في كل مجلس من مجالسي جرى فيه ذكره.

وأسأل الله تعالى أن يثبتني وإخواني المسلمين بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة.

هذا وقد كتبت بعد ذلك مقالاً نشر في مجلة "الدعوة" التي تصدر في الرياض نشر يوم الاثنين الرابع من شهر محرم سنة ١٤٠٤هـ أربع وأربعمائة وألف برقم "٩١١" قررت فيه ما قرره شيخ الإسلام ابن تيمية رحمه الله تعالى من أن: "معية الله تعالى لخلقه حق على حقيقتها وأن ذلك لا يقتضي الحلول والاختلاط بالخلق فضلاً عن أن يستلزمه".

ورأيت من الواجب استبعاد كلمة "ذاتية" وبينت أوجه الجمع بين علو الله تعالى وحقيقة المعية.

واعلم أن كل كلمة تستلزم كون الله تعالى في الأرض أو اختلاطه بمخلوقاته أو نفي علوه أو نفي استوائه على عرشه أو غير ذلك مما لا يليق به تعالى فإنها كلمة باطلة يجب إنكارها على قائلها كائناً من كان وبأي لفظ كانت).

ترجمه: (مقصودم این **نبوده** که الله سبحانه و تعالی همراه با مخلوقات بر روی زمین است. چگونه و در همان منشور گفته‌ام چنان چه می‌بینی که: الله سبحانه و تعالی از اختلاط با مخلوقات یا حل شدن در جاها منزه است، و الله سبحانه و تعالی با ذات و صفاتش متعالی و بالاست، و علو و بالا بودنش از صفات ذاتی‌اش بوده که از او جدا نمی‌شود.

و چنین با این الفاظ گفته‌ام: "و اعتقاد ما چنین است که اگر کسی ادعا کند و اعتقاد داشته باشد که الله ﷻ با ذات خود در هر جایی وجود دارد کافر و گمراه است، و اگر این اعتقاد را به سلف و ائمه این امت نسبت دهد دروغ‌گو است".

و ممکن نیست عاقلی الله ﷻ را چنان‌چه شایسته مقام وی هست بشناسد و بگوید: الله ﷻ با ما بر روی زمین است، و همچنان و همواره چنین سخنی را در هر مجلسی از مجالسم که از آن یاد می‌شود بر آن انکار می‌کنم.

و از الله ﷻ می‌خواهم که من و برادران مسلمانم را بر قول و سخن ثابت و محکم در دنیا و آخرت پایدار نگهدارد.

و من بعد از این موضوع مقاله‌ای را در مجله "الدعوه" –نشریه روز دوشنبه ۱۴ محرم سال ۱۴۰۴هجری قمری شماره ۹۱۱–که در شهر "الریاض" انتشار می‌یابد بر اساس تقریرات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نوشتم که: "معیت الله ﷻ با مخلوقات خودش حق بوده و حقیقی است، و مقتضای آن حلول و خلط الله ﷻ با مخلوقاتش نیست، غیر از این‌که لازمه‌اش هم نیست".

و واجب دیدم که –در آنچه از من نقل شده– کلمه "ذاتی" حذف گردد. و وجه جمع بین علو الله ﷻ و حقیقت معیتش را بیان کردم.

وبدان که هر کلمه‌ای که مستلزم این باشد که: الله ﷻ بر روی زمین باشد، یا کنار و مختلط با مخلوقاتش باشد، یا در آن نفی علو یا بالا بودن الله ﷻ بر عرش باشد و غیر از اینها که لایق و شایسته مقام الله ﷻ نیست، چنین کلمات و سخنانی باطل است و باید بر گوینده‌اش انکار شود، هر کسی و با هر لفظی که باشد).

مسأله ششم: بررسی وجه استدلال آقای شجاعی به بعضی از احادیث در جزوه معیت.

۱– عَنْ أَنَسٍ، أَنّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ فَحَكَّهَا بِيَدِهِ، وَرُئِيَ مِنْهُ كَرَاهِيَةٌ أَوْ رُئِيَ كَرَاهِيَتُهُ لِذَلِكَ، وَشِدَّتُهُ عَلَيْهِ، وَقَالَ: "إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّمَا يُنَاجِي رَبَّهُ أَوْ رَبُّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قِبْلَتِهِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ فِي قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ". صحیح بخاري حدیث ٤١٧.

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه روایت نمودند که پیامبر ﷺ فرمودند: همانا هرگاه کسی از شما که در نمازش می‌ایستد، همانا او با پروردگارش راز و نیاز می‌کند یا اینکه پروردگارش در

میان او و قبله‌اش قرار دارد، پس "نماز گذار به هنگام نماز" هرگز به سمت قبله‌اش تف نمی کند، و لیکن درسمت چپش و یا زیر قدم "چپش، تف می کند".

امام خطابی رحمه الله گوید: (أَنَّ الْقِبْلَةَ الَّتِي أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَجُّهِ إِلَيْهَا لِلصَّلاةِ قِبَلَ وَجْهِهِ، فَلْيَصُنْهَا عَنِ النُّخَامَةِ، وَفِيهِ إِضْمَارٌ وَحَذْفٌ وَاخْتِصَارٌ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ}، أَيْ: حُبُّ الْعِجْلِ، وَكَقَوْلِهِ: {وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ}، يُرِيدُ: أَهْلَ الْقَرْيَةِ، وَمِثْلُهُ فِي الْكَلامِ كَثِيرٌ، وَإِنَّمَا أُضِيفَتْ تِلْكَ الْجِهَةُ إِلَى اللهِ تَعَالَى عَلَى سَبِيلِ التَّكْرِمَةِ، كَمَا قِيلَ: بَيْتُ اللهِ وَكَعْبَةُ اللهِ، فِي نَحْوِ ذَلِكَ مِنَ الْكَلامِ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ: رَبُّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ: مَعْنَاهُ: أَنَّ تَوَجُّهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ مُفْضٍ بِالْقَصْدِ مِنْهُ إِلَى رَبِّهِ..).

ترجمه: (قبله‌ای که الله سبحانه وتعالی به ما دستور داده‌اند به سوی آن در نماز متوجه شویم از ریختن آب بینی باید پاک نگهداریم، و –این سخن– در آن اضمار و حذف و اختصار است، همچون فرموده‌ی الله سبحانه وتعالی: "و قلب‌های آنان با گوساله آمیخته شد"، یعنی: با محبت گوساله، و همانند فرموده الله سبحانه وتعالی: "از روستا بپرس"، یعنی از اهل روستا، و این چنین سخنانی زیاد هستند، و آن جهت –یعنی قبله– از باب تکریم به الله سبحانه وتعالی نسبت داده شده است، همان‌طور که گفته می‌شود: خانه‌ی الله و کعبه‌ی الله، و این چنین سخنان دیگری؛ و در فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: "پروردگارش در میان او و قبله‌اش قرار دارد"، معنای آن چنین است: متوجه شدن بنده به سوی قبله مانند این بوده که قصد وی پروردگار است..).

هرچند امام نووی چنان‌چه قسطلانی در ارشاد الساری ۴۲۲/۱ نقل می‌کند، گوید: (–این مناجات در حدیث– اشاره به اخلاص قلب و حضور و تفرغش برای یاد الله سبحانه وتعالی است..). یعنی چون قلب وی به الله سبحانه وتعالی نزدیک شده و با الله سبحانه وتعالی مناجات و صحبت می‌کند و الله سبحانه وتعالی سخن وی را می‌شنود، نهی شده از این‌که جلو روی خودش تف بیاندازد.

پس: در این حدیث اشاره‌ای به معیت الله سبحانه وتعالی نیست، بلکه: مراد تکریم قبله و جهتی است که ما به سوی آن با الله سبحانه وتعالی مناجات می‌کنیم.

هرچند اگر مقصود از حدیث این باشد که: الله سبحانه وتعالی خودش جلو بنده‌ی نمازگزار باشد، این به وصف قرب الله سبحانه وتعالی به نسبت بندگانش بر می‌گردد که کمی قبل به آن اشاره کردم، و وصف قرب با معیت متفاوت است. والله اعلم.

٢- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: " إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَبْصُقُ قِبَلَ وَجْهِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى ". صحیح بخاری، حدیث ۴۰۶.

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت نمودند که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه که کسی از شما نماز می‌خواند، پس به سمت جلو و روبرویش تف نمی‌کند، زیرا زمانی که نماز می‌خواند الله متعال در جلو و روبرویش می‌باشد.

امام ابن عبد البر در کتاب "التمهید" ۱۵۷/۱۴ گوید: (وقد نزعَ بهذا الحديثِ بعضُ مَنْ ذهبَ مذهبَ المعتزلةِ فِي أنَّ الله عزَّ وجلَّ فِي كلِّ مكانٍ، وليس عَلَى العرشِ، وهذا جدلٌ منْ قائلهِ).

ترجمه: (بعضی که متأثر به افکار معتزله شده‌اند از این حدیث چنین برداشت کرده‌اند که: الله عزَّ وجلَّ در هر جایی هست، و بالای عرش نیست، و این جدلی از گوینده‌اش است).

امام ابن تیمیه در فتاوی ۱۰۷/۵ گوید: (الحديثُ حقٌّ على ظاهرهِ، وهوَ سبحانهُ فَوْقَ العَرْشِ وهوَ قِبَلَ وجهِ المصلِّي، بل هذا الوصفُ يثبتُ للمخلوقاتِ. فإنَّ الإنسانَ لو أنَّهُ يناجي السَّماءَ أو يناجي الشَّمسَ والقمرَ لكانت السَّماءُ والشمسُ والقمرُ فوقهُ، وكانتْ أيضًا قبلَ وجههِ؛ مَعَ أنَّ الشمسَ قدْ تشرقُ وقدْ تغربُ، فتنحرفُ عنْ سمتِ الرأسِ، فكيفَ بمنْ هوَ فوق كلِّ شيءٍ دائمًا لا يأفلُ ولا يغيبُ سبحانه وتعالى!!...).

ترجمه: (این حدیث بر اساس ظاهرش حق است، و الله سبحانه و تعالی بالای عرش و جلو روی نمازگزار است، و این‌چنین وصفی به نسبت مخلوقات نیز ثابت است. چون اگر انسان با آسمان یا خورشید و ماه مناجات و صحبت کند، آسمان و خورشید و ماه بالای او قرار دارند، و جلو روی او نیز هستند، هرچند که خورشید طلوع و غروب می‌کند، و از بالای سر او مایل می‌شود، پس چگونه خواهد بود با کسی که همیشه بالا قرار دارد و غروب و غیب نمی شود..).

امام ابن ابی العز حنفی در شرح طحاویه ص ۲۸۱ در فرموده الله سبحانه و تعالی: {وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ}: (**والله سبحانه و تعالی از هر سو بر آنها احاطه دارد**)، {وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا}: (**والله سبحانه و تعالی به هر چیزی احاطه دارد**)، به چهار نوع احاطه اشاره می‌کند، و آن هم عظمت و وسعت و علم و قدرت.

پس اگر الله ﷻ با عظمت و بزرگی‌اش بر همه چیز احاطه ذات داشته باشد، و مخلوقات چنان‌چه قبلا اشاره شد در مقابل عظمت و بزرگی الله ﷻ چیزی به حساب نیایند، به هر طرفی از آسمان اشاره شود ماوارى آن آسمان الله ﷻ است.

پس: این حدیث دلالت بر این دارد که: الله ﷻ جلو بنده نمازگزار است، و این همانند حدیث قبلی به وصف قرب الله ﷻ به نسبت بندگانش بر می‌گردد، و وصف قرب با معیت متفاوت است. والله اعلم.

و این اختلافی که در شرح این احادیث وجود دارد در تفسیر فرموده‌ی الله ﷻ: {فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ}: (پس به هر سو رو کنید، قبله‌ی الله ﷻ آنجاست –یا روی الله ﷻ آنجاست–).

قول اول: مجاهد و شافعی و ابن تیمیه رحمهم الله این آیه را آیات صفات نمی‌دانند و می‌گویند: مقصود از "وجه" در این آیه همان قبله و جهت آن است که از باب تکریم قبله را الله ﷻ به خودش نسبت داده است.

قول دوم: دارمی در کتاب "رد بر بشر مریسی" و ابن خزیمه در کتاب "التوحید" و ابن القیم در کتاب "مختصر الصواعق المرسله" این آیه را از آیات صفات دانسته‌اند، و چنان از گفته‌ی ابن ابی العز حنفی اشاره شد گفته‌اند: الله ﷻ با عظمت و بزرگی‌اش بر همه چیز احاطه ذات دارد، و مخلوقات در مقابل عظمت و بزرگی الله ﷻ چیزی به حساب نمی‌آیند، و به هر طرفی از آسمان اشاره شود ماوارى آن آسمان، الله ﷻ است.

ناگفته نماند که: اشاره انسان به بالا یا رو به روی الله ﷻ سر نماز ایستادن و این‌که به هر طرفی نماز بخوانیم الله ﷻ وجود دارد، از جهتی بحث عظمت و بزرگی الله ﷻ است که بر همه چیز احاطه گشته، و از جهتی نیز اشاره به جهت غیر مخلوقی است که الله ﷻ در آن قرار دارد، و چون الله ﷻ عظیم و بزرگ است و مخلوقات کوچک و ناچیز هستند، ما به هر طرفی اشاره کنیم انتهای آن خارج از سقف آسمان و مخلوقات است، و آن هم در جهتی که هیچ مخلوقی وجود ندارد، بلکه آنجا تنها الله ﷻ خالق یکتاست.

مسأله هفتم: در انتهای آنچه آقای شجاعی ذکر کردند بر این‌که: "معیت را به علم و سایر معانی، معنی نمودن و اصل معیت و یا حقیقت معیت را رد کردن، تأویل است که نتیجه آن تعطیل صفت معیت گشته...".

گویم: چنان‌چه در مسأله سوم یاد شد امام ابن رجب از امام ابن عبد البر اجماع و اتفاق علمای سلف از صحابه و تابعین نقل کردند که معیت را به علم تفسیر نموده‌اند، و لازمه‌ی تفسیر آنان انکار حقیقت معیت نیست، و هیچ یک از آنان معطله نبوده‌اند، و این‌چنین تفسیر و تأویلی از آنان وفق قرآن وسنت بوده و با قرآن وسنت مغایرت ندارد.

هرچند: ما دو نوع تأویل داریم، **اول**: تأویلی که اهل سنت دارند و منظور آن‌ها تفسیر است، چنان‌چه امام طبری نام کتاب خود را "جامع التأويل" گذاشته‌اند، و چنان‌چه در حدیث صحیح آمده که رسول الله ﷺ به عبد الله بن عباس رضی الله عنهما دعا فرمودند: الله ﷻ به وی تأویل قرآن یاد دهد؛ **دوم**: تأویل به معنای تحریف و تغییر معانی قرآن، به عنوان مثال: استواء را استولی و چیره شدن معنی کردن، در صورتی که سلف چنان‌چه از ابوالعالیه با سند صحیح آمده گفته است که: استواء به معنای علو و ارتفاع و بالا قرار گرفتن است، که در قرآن نیز به همین معنی آمده است، همانند: {فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ}: (هر گاه تو –نوح علیه السلام– و همراهانت بر روی کشتی قرار گرفتید..).

الله ﷻ می‌فرماید: {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}: (او کسی است که "قرآن" را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم –صریح و روشن– است، که آنها اساس کتاب است. و –بخش– دیگر "متشابهات" است –آن آیاتی که در نگاه اول معانی و احتمالات مختلفی دارد و قابل تأویل است، ولی با رجوع به آیات محکم، تفسیر و معنای آنها روشن می گردد.– اما کسانی که در قلب‌هایشان کژی و انحراف است، برای فتنه جویی –و گمراه کردن مردم– و به خاطر تأویل آن –به دلخواه خود– از متشابه آن پیروی می‌کنند. و در حالی که تأویل آن جز الله ﷻ نمی داند، و راسخان در علم می‌گویند: "ما به همه آن –چه محکم و چه متشابه– ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان متذکر نمی شوند).

در این آیه به دو نوع تأویل سابق اشاره شده: **اول**: آنهایی که در قلبشان زیغ و انحراف است، و بر اساس فهم اشتباه و منحرف خود آیات را تأویل و تفسیر می‌کنند؛ **دوم**: تأویل و تفسیری که علمای راسخ و ثابت قدم می‌دانند، که با توجه به درایت و اطلاعی که از قرآن و سنت و لغت و فهم سلف دارند، آیات را تأویل و تفسیر می‌کنند، و اگر علمای ثابت قدم

تفاوتی با دیگر مردم در فهم آیات متشابه نداشتند هیچ وقت به تنهایی و مستثنی از دیگر مسلمانان از آنها اینجا یاد نمی‌شد.

در ختام خود و کسانی که این مطالب را می‌خوانند به سخنان امام ابن رجب ﷫ متذکر می‌شوم که در ضمن مسأله سوم به آن اشاره شد، که گفتند: (سپس بعد از اینها کسانی آمدند که کمتر پرهیزگار بوده‌اند، و فهم و قصد آنان واژگون شده، وعظمت و هیبت از الله ﷻ در سینه آنان ضعیف‌تر شده، و خواستار این بوده که مردم او را در فهم و استدلال قوی‌تر و داناتر از خود بدانند، و ادعا کرده که آن نصوص دلالت بر این دارد که الله ﷻ در همه جا وجود دارد، چانچه از گروهی از جهمیه و معتزله و موافقین آنان نقل شده است، و الله ﷻ از این سخنان بری و پاک و منزه و متعالی بوده است.

واین چنین برداشتی را قبل از آنان صحابه ﷺ نداشته‌اند، و اینان کسانی هستند که به دلخواه خویش از آیات متشابه برای فتنه جویی و گمراهی مردم یا ایجاد تحریف در تفسیر آیات پیروی می‌کنند، و رسول الله ﷺ چنانچه در حدیث عایشه ﵂ در صحیح بخاری و مسلم آمده از اینها هشدار و تحذیر داده است).

آری، وقتی مؤمن به این حدیث صحیح که امام مسلم در صحیحش شماره ۲۶۸ نقل می‌کند می‌نگرد که رسول الله ﷺ می‌فرمایند: ((حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ، مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ)) : (حجاب یا پرده –میان الله ﷻ و مخلوقاتش– از نور است، که اگر آن را بردارد، تا نهایت آن جایی که از مخلوقاتش را می‌بیند –وهیچ مخلوقی از او غایب نیست– پرتو نور صورت و وجه الله ﷻ آنها را به آتش می‌کشاند)؛ به حقیقت عظمت الله ﷻ پی می‌برد، و هیبت الله ﷻ در قلبش چندان و چندان می‌شود.

حال چگونه این ذاتی که مخلوقات یک پرتو نور او را تحمل نمی‌کنند خودش را با وجود کاملش کنارشان یا در درونشان تحمل کنند!؟

ناگفته نماند که: این حدیث در تعارض با احادیث رؤیت و دیدن الله ﷻ در روز قیامت نیست، زیرا در آن روز، الله ﷻ این توان را به مخلوقاتش خواهد داد که توان رؤیت و دیدنش را داشته باشند؛ و همچنین این حدیث در تعارض با نزول و پایین آمدن الله ﷻ در نیمه شب و روز عرفه نیست، زیرا این پایین آمدن بر روی زمین و دنیا نیست، بلکه به آسمان دنیاست.

نوشته: د. صلاح الدين جوهری

دوشنبه ۱۴۳۹/۳/۱۶ هجری قمری

موافق ۱۳۹۶/۹/۱۳هجری شمسی